پيگرد جنايات گروه هاي تكفيري در محاكم بين المللي؛ راهكار مقابله با تروريسم تكفيري

پيگرد جنايات گروه هاي تكفيري در محاكم بين المللي؛ راهكار مقابله با تروريسم تكفيري

حميد رضا قنبري نژاد اصفهاني[1]

چكيده مقاله:

راهكارهاي عبور از بحران معمولا گزينه هايي چند بعديند. در موضوع عبور از بحران تروريسم تكفيري، از جمله ابعادي كه در كنار ديگر ابعاد (نظامي، سياسي و...) داراي نقش حياتي است بعد حقوقي و به عبارت دقيق تر تبيين و بررسي ابعاد پيگرد حقوقي جنايات گروه هاي تكفيري است. با عنايت به عمق جنايات و اقدامات افراطي گروه هاي تكفيري در طي ساليان اخير، عمده ترين سؤالي كه مي تواند قويا اذهان و افكار عمومي را به سمت خود جلب كند اين است كه آيا در راستاي برون رفت از بحران تروريسم تكفيري، نهادي در چارچوب نظامات بين المللي موجود وجود دارد كه اعضاء اين گروه ها را تحت تحقيب و محاكمه قرار دهد؟ چنان چه پاسخ به سؤال مذكور مثبت باشد سؤال ديگر آن است كه در چارچوب نظام كيفري بين المللي چه ساز و كارهايي مي تواند عهده دار راهبري هدف مذكور شود؟ در پاسخ به اين سؤالات بايد گفت پس از تأسيس ديوان كيفري بين المللي(ICC) در سال2002 اين امكان به خوبي در سطح بين المللي فراهم گرديده كه تمامي مرتكبين جنايات بين المللي، در هر سمت و جايگاهي كه باشند مورد

تعقيب، محاكمه و مجازات قرار گيرند. با نگاهي به اقدامات صورت گرفته از سوي گروه هاي تكفيري مي توان گفت، از 4 موضوعي كه ديوان خود را صالح به رسيدگي بدان ها دانسته، به طور مشخص در 3 موضوع مي توان اقدامات اين گروه ها را مورد پيگرد قرار داد؛ اين موارد عبارتند از: «نسل كشي»، «جنايات عليه بشريت» و «جنايات جنگي». پرداختن به اين موضوع از آن جهت ضرورت دارد كه در راستاي تحقق آموزه ي همگرايي جهان اسلام و امت اسلامي، تبيين و تحليل ادله و ابعاد پيگرد گروه هاي تكفيري در محاكم بين المللي از يک سو و متعاقب آن مهيا سازي بستر اقدامات عملي (مبتني بر همكاري افراد و نهاد هاي ذي صلاح) از دگر سو، تأثير به سزايي در توقف رفتار مجرمانه و بازدارندگي و پيشگيري از تكرار فجايع صورت گرفته به همراه خواهد داشت.

واژگان كليدي:گروه هاي تكفيري، ديوان كيفري بين المللي، نسل كشي، جنايات عليه بشريت، جنايات جنگي، مجازات

Prosecution of crimes Excommunicating groups in the international courts

approach to deal with Excommunicating terrorism

Abstract:

With regard to the crimes Excommunicating groups in recent years, the most important question that can strongly attracted the attention of public opinion, is whether the

existing international framework, institutional there The members of these groups as a war criminal pursuing and the trial?

In response to this question must be said that, after the establishment of the International Criminal Court in 2002 made it possible, as well as at the international level provided that all perpetrators of international crimes, in any direction and position are prosecuted, tried and punished fall.

Looking at the measures taken by excommunicating groups can be said, from the 4 to the competent Court to review it and consider, in particular in the 3 categories can be prosecuted for the actions of these groups, that are cases : genocide, crimes against humanity and war crimes.

The present article will try, first, to explain the reasons and dimension the criminal prosecution of Excommunicating groups and secondly, the quality of cooperation with other countries in this field to examine.

Keywords: Excommunicating groups, the International Criminal Court, genocide, crimes against humanity, war crimes, punishment

مقدمه

فرقه سازي و ايجاد درگيري هاي درون ديني و درون مذهبي سياستي است كه سال هاست از سوي نظام سلطه جهت براندازي و ناكارآمد نشان دادن دولت هاي مستقل اسلامي، در دستور كار قرار گرفته است؛ با اين توضيح كه اين نظام به جاي تمركز بر روي گزينه هاي نظامي و استفاده از «قدرت خارجي سخت»، تاكتيک اصولي خود در تقابل با دولت هاي مستقل را در كنار «جنگ نرم»، «متلاشي ساختن فيزيكي از درون» تشخيص

داده که مهم ترين ابزار آن اختلاف افکني بين آحاد يک ملت،[2] يک مذهب و يا يک دين است. در واقع بر اساس اين تاکتيک، نظام هاي مستقل از داخل با بحران عدم توانايي اداره ي امور و عدم مشروعيت و به عبارت دقيق تر «حقاني نبودن» مواجه شده و آرام آرام به سمت اضمحلال پيش خواهند رفت. البته بديهي است موفقيت چنين سياستي در گرو حمايت هاي مستقيم و غير مستقيم نظام سلطه و بازيگران منطقه اي آن است؛ که اين موضوع را به خوبي مي توان در تحولات ميداني عراق و سوريه مشاهده نمود.

اما در واکاوي دليل اصلي سنگ اندازي در مسير حرکت دولت هايي همچون سوريه و عراق به اين نتيجه خواهيم رسيد که پس از موج بيداري اسلامي در منطقه ي شمال آفريقا و خاورميانه، از طرف برخي کشورهاي غربي که نگران از دست دادن موقعيت خود در اين منطقه بودند تلاش فزاينده اي جهت مصادره و بعضا انحراف اين حرکت ها از مسير اصلي صورت گرفت؛ که مصداق بارز مصادره ي يک انقلاب را مي توان در تحولات سال هاي اخير مصر مشاهده نمود.

از سوي ديگر يکي از اقداماتي که مي توانست در اين اوضاع و احوال شرايط را به نفع نظام سلطه رقم زند سوار شدن بر موج حاصل از فضاي بيداري اسلامي و توسعه ي آن به سمت کشورهايي بود که سياست هايشان همسو با اين نظام نيست؛ که اولين قرباني اين فضاسازي کشور سوريه بود.

پس از ناکامي هايي اين نظام در سوريه و شکست سناريوهاي متعددي که در قالب چندين اجلاس موسوم به «دوستان سوريه» و... بر آن تحميل شد، اين بار نوبت به کشور عراق رسيده است؛ کشوري که اکثريت جمعيت آن را شيعيان تشکيل داده و به جهت دارا بودن بيشترين زيارت گاه هاي ائمه(ع) کانون توجه شيعيان جهان است.

نظام سلطه به خوبي دريافته که براي تضعيف روحيه ي «مقاومت اصيل اسلامي» لازم است در وهله ي اول دو بال پرواز شيعه را از او باز ستاند؛ يعني شهادت و اعتقاد به مهدويت، که اولي باعث ايستادگي آرماني شده و دومي جريان اميدبخش براي پيمودن راه است.

اين صرفا يک نظر شخصي نيست؛ بلکه باوريست که غرب به آن رسيده و در بيان بسياري از نظريه پردازان غربي واگويي شده است. «فرانسيس فوکوياما»[3] (يکي از بزرگ ترين نظريه پردازان حال حاضر آمريکا) درکنفرانسي در سال 1986.م در اورشليم تحت عنوان «بازشناسي هويت شيعه» که توسط صهيونيست ها برگزار شد مي گويد: «شيعه پرنده ايست که افق پروازش خيلي بالاتراز تيرهاي ماست. پرنده اي که دوبال دارد: يک بال سبز و يک بال سرخ. بال سبز اين پرنده همان مهدويت و عدالتخواهي اوست. چون شيعه در انتظار

عدالت به سرمي برد،اميدوار است وانسان اميدوارهم شكست ناپذير است. شما نمي توانيد كسي را تسخير كنيد كه مدعي است فردي خواهد آمد كه در اوج ظلم و جور، دنيا را پر از عدل داد خواهد كرد. بال سرخ شيعه، شهادت طلبي است كه ريشه در كربلا دارد و شيعه را فنا ناپذير كرده است».[4]

با اين وصف در حال حاضر عمده تلاش جهان غرب تضعيف جريان اصيل اسلامي و تقويت فرقه هاي ساختگي و جريان هايي است كه ضمن نشان دادن چهره اي كريه و خشن از اسلام، مطيع سياست هاي ملوكانه ي نظام سلطه بوده و علاوه بر آن با اقدامات جنايت باري نظير آنچه در سوريه و عراق شاهد بوده و هستيم عرصه را بر كشورهايي كه زير بار زياده خواهي هاي اين نظام نمي روند تا حد امكان تنگ تر نمايند.

«گروه هاي تكفيري»[5]و در رأس آن «داعش» دقيقا با چنين رويكردي پا به عرصه ي حيات گذارده اند؛ كما اين كه پيش از آن نيز «طالبان» اين وظيفه را بر عهده داشتند (داستان جنايات عليه مسلمانان در فلسطين، بوسني، كوزوو، ميانمار، يمن، جنايات گروه «بوكوحرام» در نيجريه و... نيز خود شرح حالي مفصل دارد كه اين مقال را مجال پرداختن بدان نيست).

در اين راستا آن چه مي تواند به هدف راهبردي كشورها و ملت هاي آزاده مبدل گردد مقابله ي اصولي با رواج چنين تفكراتي است و طبعا براي نيل بدين هدف، مهم ترين اقدام در هر جامعه اي (اعم از داخلي و بين المللي) علاوه بر تلاش در جهت محدود نمودن و نهايتا از بين بردن زمينه هاي اقدامات مجرمانه و جنايت كارانه، مجازات قاطع مرتكبين جرم است؛ كه اين خود تأثير به سزايي در توقف رفتار مجرمانه و بازدارندگي خواهد داشت و از اين منظر، ضرورت پرداختن به موضوع حاضر به وضوح احساس مي شود.

مخلص كلام اين كه آثار زيان بار عدم همكاري در جهت مقابله با گروه هاي تكفيري و از آن بدتر تقويت و تجهيز اين گروه ها توسط برخي دولت هاي منطقه مي تواند روزي گريبان گير خود آن ها نيز شده و لذا لازم است اين دولت ها طي يک همگرايي منطقه اي تمام تلاش خود را معطوف مقابله با جنايات سازمان يافته ي اين گروه ها و همكاري جهت پيگرد و مجازات آنان نمايند.

بر اين اساس در كنار عدم حمايت هاي مادي و معنوي از جريانات تكفيري، همكاري منطقه اي در جهت استرداد و محاكمه ي اين جنايت كاران در محاكم صالحه (محاكم داخلي و يا بين المللي) مي تواند نمود بارز و بهترين جلوه ي يک همگرايي منطقه اي در جهت پايان بخشي به اقدامات گروه هاي تكفيري باشد (كه كيفيت آن در بخش هاي بعدي بيان خواهد شد).

با عنايت به آن چه بيان شد، سوال اصلي اين مقاله آن است كه چگونه مي توان از رهگذر محاكمه ي مرتكبين جنايات گروه هاي تكفيري، به برون رفت از بحران سازي هاي موجود و برقراري صلح و امنيت در سطوح منطقه اي و بين المللي همت گماشت؟

لازم به ذكر است رويكرد اين مقاله در صورت تحقق فرضيه اي است كه بر مبناي آن ديوان كيفري بين المللي صلاحيت خود را در زمينه ي پيگرد گروه هاي تكفيري در ديوان بپذيرد؛ كه با توجه به عمق جنايات صورت گرفته و ادله ي موجود در اين زمينه، در صورت ارجاع پرونده به ديوان، پيگرد گروه هاي تكفيري در ديوان كاملا اصولي و منطبق با موازين حقوقي به نظر مي رسد.

گفتني است «شوراي حقوق بشر سازمان ملل متحد»، «كميته بين المللي صليب سرخ» و برخي سازمان هاي معروف غير دولتي بين المللي مانند «ديده بان حقوق بشر» در گزارش هاي متعددي ارتكاب جنايت توسط داعش را تائيد كرده اند؛ كه اين امر مي تواند به عنوان دليل محكمي بر ورود ديوان به قضيه، مورد توجه قرار گيرد.[6]

با چنين رويكردي مقاله ي حاضر تلاش خواهد نمود اولا به تبيين ادله و ابعاد پيگرد كيفري گروه هاي تكفيري پرداخته و ثانيا كيفيت همكاري كشورهاي جهان در اين زمينه را مورد بررسي قرار دهد.

1- بررسي صلاحيت ديوان كيفري بين المللي جهت پيگرد جنايات گروه هاي تكفيري

نظر به عمق جنايات گروه هاي تكفيري و به ويژه داعش در طي ساليان اخير، عمده ترين سؤالي كه مي تواند قويا اذهان و افكار عمومي را به سمت خود جلب كند اين است كه آيا در چارچوب نظام بين المللي موجود، نهادي وجود دارد كه اعضاء اين گروه ها را به عنوان جنايت كار جنگي تحت تحقيب و محاكمه قرار دهد؟

در پاسخ به اين سؤال بايد گفت تا پيش از تأسيس «ديوان كيفري بين المللي»[7] تعقيب و مجازات مرتكبين جنايات بين المللي (و گروه هايي همچون گروه هاي تكفيري و از جمله داعش) بسيار مشكل و در اكثر موارد دور از ذهن بود؛ چرا كه تا اين زمان در چارچوب نظام ملل متحد، فقط دو دادگاه بين المللي براي رسيدگي به جرائم و جنايات ارتكاب يافته در يوگسلاوي سابق و روآندا تشكيل شده بود؛[8]

لكن پس از تأسيس ديوان كيفري بين المللي در سال 2002 اين امكان به خوبي در سطح بين المللي فراهم گرديد كه تمامي مرتكبين جنايات بين المللي، در هر سمت و جايگاهي كه باشند مورد تعقيب، محاكمه و مجازات قرار گيرند.

البته ديوان بر اساس آن چه در اساسنامه ي آن بيان گرديده، در حال حاضر صلاحيت ورود به هر جرم بين المللي را نداشته و صرفا صلاحيت رسيدگي به جرائم خاصي را داراست كه عبارتند از: نسل كشي، جنايات عليه بشريت، جنايات جنگي و تجاوز.

با نگاهي به اقدامات صورت گرفته از سوي گروه هاي تكفيري مي توان گفت، از 4 موضوعي كه ديوان خود را صالح به رسيدگي بدان ها دانسته، به طور مشخص در 3 موضوع مي توان اقدامات اين گروه ها را مورد پيگرد قرار داد؛ كه شرح مختصر آن در ذيل بيان خواهد شد:

1-1- نسل كشي

در ماده ي 6 اساسنامه ي ديوان كيفري بين المللي كه مي توان آن را بازنويسي ماده II «كنوانسيون منع و مجازات جرم نسل كشي»[9] دانست، از جمله مصاديق نسل كشي «كشتن اعضاي يک گروه ملي، قومي، نژادي يا مذهبي» بيان شده است.

با توجه به اين كه گروه هاي تكفيري و در حال حاضر داعش، صراحتا از جمله اهداف اصلي و راهبردي خود از جنايات و كشتار بيرحمانه اي كه طي ماه هاي اخير در حال وقوع است را مقابله و از ميان برداشتن شيعيان و تفكرات شيعي بيان داشته اند مي توان اين هدف را در چارچوب «كشتن اعضاي يک گروه مذهبي» قرار داده و به عنوان يكي از مصاديق نسل كشي از طرف ديوان مورد پيگرد قرار داد.

اين گروه حتي در اين راه تا بدان جا پيش رفته كه اعلام نموده است يكي از اهداف هدف عاليش تخريب مضجع شريف امام حسين(ع) به عنوان سمبل ايستادگي شيعه است.

لازم به ذكر است براي تحقق جرم نسل كشي لزوما نيازي به گستردگي عمليات و كشتن جمعيتي معتني به نيست؛ بلكه حتي كشتن يک نفر به قصد و انگيزه ي از بين بردن كلي يا جزيي يک گروه مذهبي هم مي

تواند عناصر این جرم را کامل نموده و جرم را محقق سازد.[10]

2-1- جنایات علیه بشریت

ماده ي 7 اساسنامه ي ديوان كيفري بين المللي مجموعا 11 مورد از اقدامات ضدبشري را در زمره ي جنايات عليه بشريت قرار داده كه با توجه به رويه ي داعش مي توان به گونه اي كاملا مشخص اين گروه را مشمول اين فقره دانست.

از جمله ي اين موارد «قتل» است؛ با اين توضيح كه قتل زماني مي تواند به عنوان يكي از جرائم عليه بشريت محسوب شود كه در قالب حمله اي گسترده و به گونه اي سيستماتيک و برنامه ريزي شده، در راستاي پيگيري سياست يک دولت يا گروه سازماندهي شده ارتكاب يابد.

چنان كه ملاحظه مي گردد بر خلاف نسل كشي كه مي توانست حتي با كشتن يک نفر هم ـ با قصد و انگيزه ي از بين بردن كلي يا جزيي يک گروه ـ محقق شود، اين جا اعمال مجرمانه اي كه شخصي به صورت انفرادي انجام مي دهد و يا عمليات سيستماتيكي كه مثلا يک قرباني را در بر گيرد، جنايت عليه بشريت محسوب نمي شود.

به هر روي اقدامات متعدد داعش در چارچوب اين جرم نيز به گونه اي واضح و مبرهن مطرح بوده و تصاوير و گزارش هاي متعددي در رسانه هاي جمعي در مورد قتل هاي دسته جمعي سيستماتيک اين گروه وجود داشته كه مي تواند مسؤوليت اين گروه را از اين زاويه مطرح سازد.

بند(c)2 ماده 7 يكي ديگر از مصاديق جنايات عليه بشريت را «به بردگي گرفتن» دانسته است.

البته اگر بخواهيم معناي كلاسيک بردگي را در نظر آوريم به گونه اي صريح و واضح نمي توان اقدامات داعش و ديگر گروه هاي تكفيري را جرم يا جنايت به حساب آورد؛ چون بردگي عبارتست از خريد، فروش، اجاره دادن و يا معاوضه ي زنان و كودكان و ديگر اشخاص، كه به انگيزه هاي مختلفي صورت مي گيرد.

لكن اين گروه و ديگر گروه هاي تكفيري اخيرا با استفاده ي ابزاري از آموزه هاي ديني و تحريف مسلمات قرآني سعي در ترويج نوعي «بردگي جنسي» در پوشش دين داشته و از نهاد خودساخته اي تحت عنوان «جهاد نكاح» جهت ارضاي نيازهاي نيروهاي خود بهره ي فراواني برده اند.

واقعيت اين است كه جهاد نكاح نوعي بردگي جنسي نوين به شمار آمده و چنان چه بخواهيم اهداف متعالي برشمرده شده در راستاي لغو بردگي را در نظر آوريم مسلما اين گونه اقدامات را مي توان نمونه ي بارز بردگي و از زشت ترين انواع آن به شمار آورد.

البته شعبه ي بدوي ديوان كيفري بين المللي براي يوگسلاوي سابق نيز در رابطه با احصاء مؤلفه هاي به بردگي گرفتن، از جمله مصاديق آن را «فحشاء» ذكر نموده است؛[11] كه شايد بتوان گفت ترويج فحشاء در قالب تحريف آموزه هاي ديني زشت ترين حالت ممكن در اين رابطه باشد.

در بند 2(e) ماده 7 اساسنامه ي ديوان نيز از «شكنجه» به عنوان يكي ديگر از مصاديق جنايات عليه بشريت ياد شده است. ديوان در اين بند شكنجه را اين گونه تعريف مي نمايد: «ايراد عمدي درد يا رنج شديد، اعم از جسمي يا روحي، عليه شخصي كه در بازداشت يا تحت كنترل متهم قرار دارد».

از ديگر مصاديق جنايات عليه بشريت كه در اين ماده مورد توجه قرار گرفته «تخريب محيط زيست» است؛ كه با توجه

با اين وصف همان گونه كه در مستندات متعدد مشاهده گرديده و اسناد، تصاوير و فيلم هاي آن بر روي شبكه هاي مختلف پخش شده است مواردي همچون بريدن سر افراد در حالتي كه زنده اند، تنبيهات شديد بدني (حتي در مورد كودكان خردسال) و... از مصاديق بارز شكنجه محسوب گرديده و لذا از اين بعد نيز امكان پيگرد داعش در ديوان وجود خواهد داشت.

3-1- جنايات جنگي

از منظر اساسنامه ي ديوان (كه در ماده ي 8 منعكس شده است) جنايات جنگي به طور خلاصه عبارتست از عدم توجه و رعايت مقررات مندرج در كنوانسيون هاي مربوط به حقوق بشر دوستانه و به طور خاص

كنوانسيون هاي چهارگانه ي ژنو (1949) و پروتكل هاي الحاقي (1977) در رابطه با كيفيت برخورد با غير نظاميان و نيز كنوانسيون هاي لاهه (1907) با موضوع عدم به كارگيري سلاح هاي ممنوعه و مواردي از اين دست.

اين فقره نيز در جنايات صورت گرفته از جانب داعش قويا ناديده گرفته شده و مواردي همچون كشتار دسته جمعي اسرا و كساني كه سلاح خود را زمين گذاشته اند، كشتار زنان و كودكان، مثله كردن اعمال شنيع عليه شرافت شخصي، رفتار تحقيركننده و مواردي از اين دست كه همگي از مصاديق جنايات جنگي به شمار مي روند در كارنامه ي اين گروه به چشم مي خورد.

از ديگر مورادي كه در اساسنامه ي ديوان تحت عنوان جنايات جنگي ملحوظ واقع گرديده «حمله به آثار تاريخي» است كه ارتكاب اين فقره نيز به كرات در اقدامات گروه هاي تكفيري مشهود است.

2- نحوه ي ارجاع پرونده به ديوان كيفري بين المللي

در اين رابطه لازم است نهادهاي ذيصلاح؛ يعني هر يک از دول عضو ديوان،[12] يا دادستان ديوان[13] و يا شوراي امنيت سازمان ملل متحد[14] در اقدام حقوقي عاجل و به دور از بازي هاي سياسي، با به جريان انداختن اين پرونده با رويكردي حقوقي، نقش خود در زمينه ي برقراري صلح و امنيت بين المللي را به گونه اي شايسته ايفا نمايند.

البته لازم به ذكر است كشوري مي تواند با ارجاع وضعيت به دادستان ديوان از وي تقاضاي رسيدگي كند كه اساسنامه ي ديوان را پذيرفته باشد و از آن جايي كه كشور عراق هنوز به عضويت اساسنامه ي ديوان در نيامده ممكن است اين موضوع به ذهن متبادر شود كه امكان مراجعه به ديوان براي عراق وجود نخواهد داشت، لكن اين موضوع لطمه اي به آن چه بيان شد نخواهد زد؛ چرا كه ترتيبات همكاري اين كشور با ديوان در ماده ي 12 اساسنامه (و ديگر مواد آن) بيان گرديده و طبق اين ماده كشور عراق مي تواند با سپردن اعلاميه اي نزد رييس دبيرخانه، اعمال صلاحيت ديوان را نسبت به جنايت مورد نظر بپذيرد.

همچنين دادستان ديوان كيفري بين المللي و نيز شوراي امنيت سازمان ملل متحد (همزمان يا به صورت جداگانه) مي توانند بر اساس وظايف خود در اين زمينه اقدام به پيگرد پرونده ي مطروحه نمايند.

3- كيفيت مجازات گروه هاي تكفيري در چارچوب ديوان كيفري بين المللي

سؤال عمده اي كه در اين قسمت مي تواند مورد توجه قرار گيرد آن است كه در صورت محاكمه ي گروه هاي تكفيري، كيفيت مجازات هايي كه براي افراد اين گروه (اعم از سركردگان، نيروهاي در اختيار و تجهيز كنندگان) ممكن است در نظر گرفته شود چگونه خواهد بود؟

در اين رابطه بايد گفت ديوان كيفري بين المللي نيز همچون بسياري از نظام هاي حقوقي داخلي، بين مباشرت و معاونت و برخي موارد ديگر تفكيک قائل شده و طبعا براي مباشرين مجازات هاي سنگين تري را در نظر گرفته است.

ماده ي 25 اساسنامه ي ديوان بيان مي دارد اولا اين ديوان فقط به جرائم «اشخاص حقيقي» رسيدگي مي نمايد و بنابراين اشخاص حقوقي (مثل دولت، گروه، سازمان و مواردي از اين دست) در حوزه ي صلاحيتي ديوان قرار نمي گيرند و ثانيا به موجب ماده ي 26 اساسنامه ي ديوان، صرفا آن دسته از اشخاص حقيقي مورد پيگرد ديوان قرا مي گيرند كه داراي 18 سال سن به بالا باشند كه اين موضوع در مورد داعش نيز مي بايست مورد توجه قرار گيرد.

بنابراين امكان پيگرد شخصيت حقوقي به نام داعش در ديوان وجود نداشته و صرفا مي توان تک تک افراد بالاي 18 سال اين گروه تكفيري را با استناد به رفتارهاي مجرمانه ي تحت صلاحيت ديوان، تحت تعقيب و محاكمه قرار داد. با اين وصف، طبق مفاد ماده ي 25 اساسنامه، ديوان مي تواند افراد فوق الذكر را در صورت حصول يكي از صور چهارگانه ي ذيل مورد پيگرد قرار دهد:

1 . در ارتكاب يكي از جرائم داخل در صلاحيت ديوان مباشرت داشته باشند؛

2 . شروع به ارتكاب اين جرائم نموده باشند؛

3 . در آن ها شركت يا معاونت داشته باشند؛

4 . در ارتكاب جرم توسط گروهي از اشخاص كه داراي هدفي مشتركند نقش داشته باشند.

4- مجازات هر يک از مباشرين، معاونين يا شرکت کنندگان در جرم

بايد گفت با توجه به اين که هنوز رويه ي چنداني در اين باره وجود ندارد نمي توان نظر قاطعي در اين باره داد و فقط مي توان بر اين امر تأکيد نمود که تشخيص و تعيين ميزان مجازات منوط به نظر اکثريت قضات ديوان است؛ لکن بر اساس رويه ي محاکم قبلي (مثل يوگسلاوي سابق و روآندا) در صورت اثبات جرائمي مثل نسل کشي، ديوان حداکثر مجازات (حبس ابد) و يا حبس هاي طويل المدت را براي مرتکبين در نظر خواهد گرفت و براي ساير موارد حبس هاي کوتاه مدت تر، ضمن آن که معاونت در جرم مجازات خفيف تري به همراه خواهد داشت.

البته گروه هاي تکفيري در موراد متعددي مرتکب تعدد جرم هم گرديده اند؛ مثلا برخي اقدامات صورت گرفته مي تواند هم مصداق جنايات عليه بشريت قرار گيرد و هم مصداق جنايات جنگي. اين در حاليست که در حقوق داخلي برخي کشورها (و از جمله ايران) تعدد جرم باعث اجراي مجازات اشد مي گردد. لکن ديوان کيفري بين المللي موضع روشني در برابر «تعدد جرم» ـ به مفهومي که در کشور ايران و ديگر کشورهاي نظام حقوق نوشته وجود دارد ـ اتخاذ ننموده و به نظر مي رسد آن را نپذيرفته است. البته در ماده 78 اساسنامه اين گونه آمده است که: «در مواردي که محرز شده محکوم عليه بيش از يک جرم مرتکب شده است، ديوان موظف است براي هر يک از جرائم مذکور مجازات جداگانه و براي همگي آن ها يک مجازات کلي که مبين جمع مدت حبس ها باشد تعيين نمايد...». لذا بايد هر جرم به صورت مجزا مورد توجه قرار گرفته و در مورد آن مجازات مقرر در نظر گرفته شود.

لازم به ذکر است به جهت ملاحظات حقوق بشري، در حال حاضر مجازات اعدام در زمره ي مجازات هاي احصاء شده در ديوان قرار نداشته و سنگين ترين مجازات همان حبس ابد است.[15]

5- نقش کشورهاي جهان در مقابله با جريان هاي تکفيري

اساسنامه ي ديوان كيفري بين المللي عليرغم اين كه در ديباچه ي خود مسؤوليت اصلي مجازات و كيفردهي به جنايت كاراني همچون اعضاء گروه هاي تكفيري را متوجه دولت ها نموده است، در ادامه و در سطحي گسترده تر خواستار تلاش و همكاري بين المللي در اين زمينه شده است.

البته كشورهاي همسايه ي عراق و سوريه در ارتباط با ديوان به 2 گونه مي توانند متصور شوند: كشورهاي عضو اساسنامه ي ديوان و كشورهاي غير عضو اساسنامه.

ديوان علاوه بر اين كه در مواد 86 تا 93 اساسنامه (موضوع فصل نهم؛ تحت عنوان: همكاري هاي بين المللي و همياري هاي قضايي) تكاليف متعددي را براي كشورهايي كه عضو اساسنامه اند، در رابطه با فراهم نمودن مقدمات محاكمه ي گروه هاي تكفيري برشمرده است، براي آن دسته از كشورهايي كه به عضويت اساسنامه در نيامده اند نيز تكاليف متعددي را برشمرده است.

به موجب بند 5 ماده ي 87 اساسنامه ديوان، دادگاه مي تواند از هر يک از كشورهايي كه عضو اساسنامه ي ديوان نيستند تقاضاي كمک و همكاري نمايد.

عدم همكاري اين كشورها با دادگاه تا بدان حد از نظر ديوان مسؤوليت زاست كه در بند 6 ماده ي 87 بيان مي دارد عدم همكاري با ديوان مي تواند به اطلاع مجمع كشورهاي عضو و عند الزوم شوراي امنيت نيز برسد (البته در صورتي كه موضوع توسط شوراي امنيت ارجاع شده باشد).

از جمله تكاليفي كه در اين رابطه مي تواند بر عهده كشورهاي همسايه ي عراق و سوريه قرار گيرد تسليم يا استرداد اعضاي گروه هاي تكفيري است و در اين رابطه فرقي ميان دولت هاي عضو و غير عضو اساسنامه وجود ندارد؛ چرا كه در بند 1 ماده ي 89 بيان مي گردد: «دادگاه مي تواند درخواستي مبني بر دستگيري و تسليم شخص... به هر كشوري كه اين شخص ممكن است در قلمرو آن پيدا شود ارسال نمايد...».

جمع بندي و نتيجه گيري

از مجموع آن چه بيان شد مي توان اين گونه نتيجه گيري نمود كه با عنايت به گستره و كيفيت اقدامات صورت گرفته از سوي گروه هاي تكفيري، ادله ي ارجاع پرونده ي جنايات اين گروه ها به ديوان كيفري بين المللي كامل بوده و در جهت نيل به اهدافي كه در مقدمه بيان شد، لازم است هرچه سريع تر مقدمات محاكمه ي مرتكبين جنايات ياد شده از سوي ديوان فراهم گردد.

مسلما تحقق اين مهم نيازمند عزم جدي جامعه ي بين المللي (دولت ها و سازمان هاي بين المللي ذي صلاح) و مقامات ذي صلاح (دادستان ديوان) و هماهنگي كامل ايشان در اين رابطه است.

اين در حاليست كه مع الأسف برخي از دولت ها نه تنها همكاري يا اقدام مؤثري جهت مقابله با جريان هاي تكفيري صورت نداده اند، بلكه حتي اقدام به تجهيز اين جريان ها (از طريق اعطاي كمک ها و تسهيلات مالي، آموزش و...) نيز نموده اند و در چنين فضايي لزوم همكاري ديگر كشورهاي منطقه بيش از پيش احساس مي شود.

البته برخي از حاميان منطقه اي و فرامنطقه اي اين گروه ها اخيرا در مواضع خود سعي دارند به گونه اي خود را از اين جريانات جدا سازند؛ لكن بايد گفت واقعيت هاي موجود هيچ گاه از حافظه ي تاريخ محو نخواهد شد.

به هر حال آنچه مسلم است اين كه تا حمايت هاي مستقيم و غير مستقيم برخي دولت هاي مرتجع منطقه وجود نداشته باشد امكان بقاء و تداوم حيات جريان هاي تكفيري وجود نخواهد داشت و جالب اين جاست كه اين دولت ها منكر هرگونه همكاري با جريانات ياد شده هستند. در پاسخ به اين ادعا فقط مي توان به ذكر اين بيت پر مغز و شيوا از جناب سعدي شيرازي بسنده نمود كه:

«اميدوار بود آدمی به خير
كسان مرا به خير تو اميد
نيست شر مرسان»

[1]. پژوهشگر و دانشجوي دكتري حقوق بين الملل دانشگاه تهران (ايميل: com.yahoo@8_isfahani تلفن: 09154291157)

[2]. ر.ک: بيانات حضرت آيت ا خامنه اي در ديدار مسئولان نظام و ميهمانان كنفرانس وحدت اسلامي در سال 1391.

http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=21966))

3. Yoshihiro Francis Fukuyama

http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=1469744.

[5]. گروه هاي تكفيري به گروه هايي اطلاق مي شود كه با تفاسير شخصي و برداشت هاي ناروا از آموزه هاي ديني و نيز طرح شعارهاي جدايي طلبانه و تفرقه افكنانه سعي در تحريف دين، مقابله با تفكر ناب اسلامي و نيز ترسيم جلوه اي خشن از اسلام در نزد جهانيان دارند.

5. http://www.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=81215644

6. International Criminal Court (ICC).

[8]. لازم به ذكر است پس از پايان جنگ جهاني اول(1945.م) نيز دو محكمه ي «توكيو» و «نورنبرگ» با هدف محاكمه و مجازات مقامات دول مغلوب تشكيل گرديد؛ كه طي آن چندين نخست وزير، وزير امور خارجه، وزير جنگ و مقامات عاليرتبه ي نظامي، محاكمه و مجازات شدند كه در اين ميان ـ فارغ از حبس هاي طويل المدت ـ فقط 19 مورد حكم اعدام به چشم مي خورد.

[9]. مصوب نهم دسامبر 1948 مجمع عمومي سازمان ملل متحد.

[10]. مير محمد صادقي، حسين. دادگاه كيفري بين المللي. تهران: دادگستر، 1392. ص 93.

10. ICTY, Kunarac and Others, Paras 242-243.

(ر.ک: میر محمد صادقي، حسین. همان. ص 114).

[12]. به موجب ماده 14 اساسنامه دیوان.

[13]. به موجب ماده 15 اساسنامه دیوان.

[14]. به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده 13 اساسنامه دیوان.

[15]. ر.ک: ماده 77 اساسنامه دیوان کیفري بین المللي.